

در آستانه اول ماه مه

ملک پیرخضری

یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۸

در آستانه سپیده دمان اول ماه مه روز نمایش قدرت طبقاتی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر هستیم، در شرایطی این طبقه به استقبال این روز می رود که طوفان بحران سرمایه داری با شدت هرچه بیشتر و در ابعادی بسیار بی سابقه در حال وزیدن است. تا این لحظه کفاره بحران سرمایه را توده های میلیونی بردگان مزدی در هر پنج قاره جهان به درجات زیادی پرداخت کرده اند. ده ها میلیون نفر از کار اخراج شده اند و میلیون ها تن دیگر در انتظار شنیدن خبر هولناک اخراج از کار شب را با اضطراب و دلهره به سحر می رسانند. هیچ کارگری در هیچ جای این جهان احساس امنیت شغلی نمی کند. خطر بیکاری زندگی بخور و نمیر صدها میلیون از کارگران و خانواده هایشان را به شدت به مخاطره انداخته است. دردناکتر از هر مسئله ای این است که صاحبان سرمایه و دولت های حامی آنان همه جا در پیشبرد طرح های وسیع اخراج سازی ها و تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر با کمترین و نازلترین اعتراضات سازمان یافته این طبقه رو به رو شده اند.

آنچه در یونان، لندن و پاریس اتفاق افتاد، اگرچه وجود پتانسیل عظیم مبارزاتی طبقه کارگر علیه موجودیت این نظام را متجلی ساخت اما بدلیل فقدان یک آلترناتیو رادیکال ضد سرمایه داری نتوانسته است هیچ چشم انداز امیدبخش روشنی بر روی کارگران دنیا باز کند. شکل گیری این اعتراضات در قیاس با دامنه و وسعت تعرضات صاحبان سرمایه به سطح معیشت توده های طبقه کارگر اروپا، بسیار ضعیف و ناکافی بوده است. تا زمانی که جنبش کارگری اروپا مبارزاتش را از چارچوب جنبش اتحادیه ای خارج نسازد و نیروی مبارزاتی خود را در تشکل های سراسری شورائی و ضد سرمایه داری سازمان ندهد، دست سرمایه داران و دولت های مدافع آنان در ادامه هر چه وحشتناک تر این تعرضات کاملاً باز خواهد بود. هزاران کارگری که در لندن به خیابان ها ریختند و با صدای رسا اعلام کردند که حاضر نیستند بهای بحران سرمایه را پرداخت کنند، برای تحقق این خواست خویش نمی توانند مبارزاتشان را در چارچوب جنبش اتحادیه ای به پیش ببرند، آنان باید خوب آموخته باشند که رهبران مزدور اتحادیه های کارگری در طرح و اجرای سیاست های ضد کارگری سرمایه داران تماماً دخیل و سهیم هستند. واقعیت این است که طبقه کارگر بر سر دو راهی بسیار تعیین کننده ای قرار گرفته است و چاره ای جز این ندارد که یا بار بحران سرمایه را به تمامی به دوش کشد یا بایستی یک بار برای همیشه با جنبش اتحادیه ای تعیین تکلیف کند و بطور آگاهانه اقدام به ایجاد تشکلهای سرمایه ستیز خویش نماید. اگر چه مراسم های اول ماه مه در اروپا کاملاً در حیطه قدرت و حوزه کنترل جنبش اتحادیه ای است اما فعالان ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری این دیار می توانند از این فرصت جهت کاشتن نهال تشکل های ضد سرمایه داری بخوبی استفاده کنند.

در ایران نیز وضعیت طبقه کارگر بمراتب دردناکتر و اسفبارتر از بقیه کشورهای سرمایه داری است، روزی نیست که صاحبان سرمایه به بهانه خصوصی سازی درهای مراکز کار و تولید را نبندند و کارگران را روانه خانه

هایشان نکنند. گرانی سرسام آور، فحشا، اعتیاد به مواد مخدر و صدها بلای خانمانسوز دیگر زندگی توده های کارگر را در خود غرق کرده است. طوفان بحران نظام سرمایه داری در اینجا زندگی فلاکتبار میلیون ها کارگر را بیش از پیش به مخاطره انداخته است. سرمایه داران و دولت حامی آنان تنها به بدتر و بدتر کردن شرایط برده وار کار شاق و طاقت فرسای توده های کارگر رضایت نمی دهند، بلکه همواره سایه شوم بیکاری و اخراج از کار را نیز بر سر آنان سنگین می سازند. اما با وجود تمامی این ها و در دل این وضعیت دهشتناک و شرایط خفقان آور، روزی نیست که ما شاهد اعتصابات کارگری درون مراکز کار و تولید، بستن جاده ها توسط آنان و تجمعانشان جلو ادارات دولتی نباشیم. طبقه کارگر ایران با وجود اینکه به شدت پراکنده و دچار تشتت است و از عدم تشکل های ضدسرمایه داری خویش رنج می برد، اما به اشکال مختلف حضور خویش را در میادین پیکار طبقاتی به نمایش گذاشته است و مبارزاتش را به پیش برده است. پیدا است که طیف مختلف فعالان جنبش کارگری امسال نیز در آستانه طلوع سپیده دمان اول ماه مه در تدارک برگزاری مراسم این روز هستند و هر کدام می کوشند تا از زمینه های موجود برای گسترش راهکارهای خویش در میان توده های کارگر حداکثر استفاده را بنمایند. طیف طرفداران و فعالان راست سندیکالیست با حمایت و همراهی فرقه های رفرمیسم چپ با پهن کردن بساط سندیکا سازی می کوشند تا موج حضور توده های کارگر در روز اول ماه مه را راهی گنداب رفرمیسم راست سندیکالیستی و منافع محقر فرقه ای سازند. فعالان ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری نیز طبیعتاً راه جنبش خود را خواهند رفت و مراسم این روز را فرصتی برای تحکیم بیشتر موقعیت این جنبش خواهند دید. صف آرائی متفاوت این دو رویکرد در اول ماه مه امسال نیز حتماً مشهود خواهد بود.

خواست ایجاد تشکل کارگری بی شک امسال نیز در قطعنامه های اول ماه مه سرلوحه مطالبات جنبش کارگری خواهد شد، معضل فقدان تشکل کارگری بر سینه هر کارگری بشدت سنگینی می کند و ضرورت برخورداری از حق سازمانیابی مستقل طبقاتی یک امر مهم و حیاتی این جنبش می باشد. طبقه کارگر به خوبی بر این امر واقف است که برای تحقق خواست ها و مطالبات روز خویش به سرمایه داران و دولتشان چاره ای جز این ندارد که صفوف پراکنده و متشتت خود را متحد و مستحکم کند. طبقه کارگر برای به کرسی نشاندن مطالبات خود به ظرفی نیاز دارد که بتواند آحاد این طبقه را درون آن متشکل و متحد سازد و آنان را در تمامی قلمروهای مبارزات طبقاتی بطور مستقیم دخالت دهد. این نوع سازمانیابی نمی تواند چیزی غیر از سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری کارگران باشد، جنبش کارگری ایران زمانی می تواند یک دوره نوین تعرضی را علیه سرمایه آغاز کند که فعالین آگاه این جنبش در کار سازمانیابی شورایی آن گام ها به پیش رفته باشند. طبقه کارگری که حتی دستمزد بسیار ناچیزش تا یک سال هم پرداخت نمی شود و هر گونه صدای اعتراضش برای مطالبه همین بهای ناچیز نیروی کارش بسیار وحشیانه سرکوب می شود، طبقه کارگری که نیروی خود را در مقابل ارگان های قهر و سرکوب سرمایه ناتوان می بیند، چاره ای جز این ندارد که دست به کار اعمال قدرت و سازماندهی شورایی قدرت طبقاتی خویش گردد. فعالین آگاه درون جنبش کارگری باید هر چه شفاف تر و عمیق تر توده های همزنجیر خویش را با معضلاتی که سر راه سازمانیابی و مبارزات آنان است آگاه سازند و این آگاهی را به سلاح پیکار طبقاتی علیه سرمایه تبدیل کنند. از طریق سازمانیابی شورایی است که طبقه کارگر قادر خواهد شد مبارزات ثمربخشی را برای

افزایش دستمزد، علیه بی مسکنی، برای از بین بردن کار کودکان، برای برخورداری از امکانات بالای دارو و درمان و رفاه اجتماعی و ... علیه سرمایه به پیش برد. با ایجاد شوراهای ضد سرمایه داری پروسه خود آگاهی، شناخت دقیق تر و عمیق تر طبقاتی کارگران شروع خواهد شد. به هر میزانی که کارگران در راستای این نوع سازمانیابی قدم بردارند به همان میزان ضرورت ایجاد یک تشکل سراسری ضد سرمایه داری و با افق لغو کار مزدی را در می یابند و بر مبرمیت آن واقف خواهند شد. واضح است که سراسری بودن یک امر حیاتی سازمانیابی شورایی است، توده های کارگر منافع مشترک و واحدی در مقابل نظام بشر ستیز سرمایه دارند، خواست ها و مطالبات ضد سرمایه داری آنان کاملاً همانند و یکسان است. بدون اتحاد سراسری پر قدرت، طبقه کارگر قادر نخواهد شد مطالبات روز خویش را به حاکمان سرمایه تحمیل کند. مبارزات پراکنده کارگران درون این یا آن کارخانه راه بجائی نمی برد و نمی تواند توازن قوای طبقاتی کارگران در مقابل سرمایه را افزایش دهد. با تشکیل شورای سراسری کارگران است که این مبارزات پراکنده یک کاسه خواهد گردید.

یکی دیگر از معضلات جنبش کارگری ایران بسان همه جای دیگر دنیا معضل بیکاری می باشد، خطر بیکاری کل هست و نیست و زندگی روزمره توده های کارگر و خانواده هایشان را در معرض نابودی قرار داده است. بیکار سازی به پدیده ای رایج و آشکار برای صاحبان سرمایه تبدیل شده است، آنان بی باکانه در راستای سود جوئی های کلان تر و به کارگیری نیروی کار ارزان تر با تعطیل مراکز کار و تولید و انتقال سرمایه هایشان به حوزه های پر سودتر زندگی میلیون ها کارگر را به مخاطره جدی انداخته اند. فعالان ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری ایران برای جلوگیری از بیکارسازی ها و غلبه بر این معضل، راه کار تصرف کارخانه های در معرض تعطیل را جلو پای جنبش کارگری قرار داده اند، راهکار تصرف کارخانه های در معرض تعطیل یک شعار توخالی یا یک تعهد وفاداری به آرمان های ایدئولوژیک نیست، بلکه راه حلی واقعی، عینی و زمینی در این شرایط جهت جلوگیری از تباهی هر چه بیشتر زندگی میلیون ها کارگری می باشد که عوارض مرگبار بیکاری را با گوشت و پوست و استخوان خویش لمس می کنند. صاحبان سرمایه برای افزایش هر چه بیشتر سودهای خویش درهای کارخانه ها را می بندند و سرمایه هایشان را به مراکز پر سودتری انتقال می دهند، در این میان تنها زندگی کارگران و خانواده هایشان است که به ورطه نابودی سقوط می کند. در مقابل این موج تهاجم درنده وار صاحبان سرمایه بجز تصرف این کارخانه ها و تلاش برای اعمال قدرت جمعی علیه سرمایه داران راهی دیگر نیست. تجربه چند سال گذشته بخوبی نشان داده است که توسل به سلاح اعتصاب در مراکز کاری که در معرض تعطیلی قرار دارند، و یا تجمع جلو مراکز و ادارات دولتی بجز صرف انرژی، دوندگی بی هدف و نهایتاً ایجاد یأس و ناامیدی هیچ نتیجه ای نداشته است و هیچ گرهی از مشکلات کارگران این مراکز را باز نکرده است. آری در چنین شرایطی تنها راه حل این است که کارگران با تشکیل شوراهای خویش و توسط همین شوراها کارخانه های در حال تعطیل را تصرف کنند، برنامه ریزی کار و تولید را به دست گیرند و دست یاری و همبستگی طبقاتی را به سوی همزنجیران خویش در بخش های مختلف کارگری دراز کنند و از آنها بخواهند که مبارزاتشان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. واضح است که طرح این راه حل رادیکال ضد سرمایه داری و عینیت پیدا کردن آن در جنبش کارگری ایران به هیچ وجه خوشایند گرایشات غیرکارگری نخواهد بود و از همه سو آماج حمله طیف گسترده رفرمیسم راست سندیکالیست

و فرقه های چپ غیر کارگری قرار خواهد گرفت. آنان نمی خواهند کارگران سرنوشت خویش را خودشان تعیین کنند، نمی خواهند طبقه کارگر به درجه ای از آگاهی طبقاتی برسد که موجودیت نظام بشر ستیز سرمایه را زیر سوال ببرد. آنان برای کارگران نوع دیگری از سازمانیابی را توصیه می کنند، نسخه سندیکا می پیچند تا از این طریق مبارزات ضد سرمایه داری آنان را به سازش بکشند. به کارگران همه جا می گویند سندیکا بسازید تا از این طریق با صاحبان سرمایه برسرچند و چون خرید و فروش نیروی کار مذاکره کنید و چانه بزنید. آنان به سندیکاسازی کارگران و محصور ماندن موج مبارزاتشان در حصار رفرمیسم نیاز دارند زیرا تنها از این طریق است که می توانند قدرت مبارزه توده های کارگر را پلکان انتقال خویش به قدرت سیاسی سازند. فعالان ضد سرمایه داری تمامی این ترفندها را برای کارگران توضیح خواهند داد و ماهیت طبقاتی این جماعت را نزد کارگران برملا خواهند ساخت. روز اول ماه مه روز جدال و کشمکش طبقاتی این دو رویکرد اساساً متضاد خواهد بود.

ملک پیرخضری

فروردین ۱۳۸۸